

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Human rights

حقوق بشر

فرستنده: دکتر هدایت

۲۷.۰۴.۱۰

"هفت ثور" راکه به عنوان روزشوم و فاجعه آفرین و سرآغاز بربادی و تباهی وطن و وطنداران درحافظه تاریخ افغانستان ثبت شده است نمی شود به فراموشی سپرد.

درهفت ثور سال ۱۳۵۷ "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" (درحقیقت، باند خلق و پرچم) با اتکاء به روس - نه به مردم افغانستان - از طریق راه اندازی کودتای نظامی کسب قدرت سیاسی کرد و استقلال افغانستان، مهدآزادگان تاریخ، را درگوروسیه شوروی گذاشت.

گرچه حزب ورژیم پوشالی خلقی پرچمی پس از راندن روسیه شوروی از افغانستان توسط ملت مجاهد ما درقعرزباله دان تاریخ انداخته شد اما بقایای آن رژیم با استفاده از شرایط ناگوار حاکم درکشور و حیلہ گری ذاتی شان، درحکومت، پارلمان، دستگاه های امنیتی و استخباراتی و سایر نهادهای دولتی و غیردولتی خزیده اند و حتی خیال رسیدن به مقام ریاست جمهوری را نیز درسرمی پروراندند.

اکثر رهبران کودتاجی و بلند پایگان خلق و پرچم درنوشته ها و صحبت های شان با پررویی و لجاجت، ارتکاب جنایات سیستماتیک و گسترده و خیانت های ملی شانرا "اشتباه" عنوان می کنند و حاضریه پذیرش این حقیقت نیستند که: خلقی پرچمی ها مزدورو وابسته به اجانب بودند، افغانستان را در اشغال روس قرار دادند، بیشتر از ۷۰ درصد روستاها ی کشور را به ویرانه تبدیل کردند، دستان شان با کشتن صدها هزار انسان بی گناه خون آلود است، بیشتر از ۵ میلیون افغان را وادار به ترک خانه و وطن ساختند، زمینه مداخلات و نفوذ کشورهای همسایه در افغانستان را مساعد ساختند، سبب رشد بنیادگرایی اسلامی شدند، ملیشه گرایی را تشویق کردند، باعث ظهور طالب و القاعده و مافیای مواد مخدره و صد ها مصیبتی که تا کنون از شر آن کشور و مردم نجات نمی یابند، گردیدند.

سرافکنده باد خلقی پرچمی های تبهکار و جانی
سرافراز باد مردم شریف افغانستان
شاد باد روان شهیدان راه آزادی افغانستان

در رابطه با کودتای منحوس هفت ثور ۱۳۵۷، برگه هایی از طومار جنایات خلق و پرچم را از "پروژه عدالت افغانستان" برگزیده ام و آنرا در چند بخش با هموطنان گرامی یکجا بازخوانی می کنیم.



پروژه عدالت افغانستان

تیره گیهای سر نوشت ساز:
جنایات جنگی و جنایات ضد بشری: از سال ۱۹۷۸ الی ۲۰۰۱

تجزیه و تحلیل و ارائه مدارک از نمونه های بزرگ سوء استفاده در جنگهای افغانستان

پروژه عدالت افغانستان

پروژه عدالت افغانستان در اواخر سال ۲۰۰۱ تأسیس شد و به حیث یک ارگان مستقل تحقیقی و حمایت گر که هدفش تهیه اسناد و مدارک از جنایات جنگی و جنایات ضد بشری که توسط تمام احزاب دخیل در جنگ در جریان جنگهای داخلی افغانستان از سال ۱۹۷۸ ای سال ۲۰۰۱ انجام دادند اند میباشد.

کار ماتحقیق و تمرکز روی بعضی وقایع مهم و بارزسی در قسمت قتل عام های غیر قضایی، شکنجه های متداوم، تجاوزات دسته جمعی جنسی و هدف گیری مردم غیر نظامی بطور عمدی در جریان جنگها میباشد. محققین ما با منابع متعددی صحبت نموده اند و هدف آن فراهم آوری حقایق مشخص جهت ثبت در تاریخ و نیز برای تحت فشار قرار دادن دولت افغانستان و تمویل کننده گان بین المللی و سیاست گذاران هست تا در این راستا احساس مسئولیت نموده جنایات جنگی گذشته را تحت تعقیب و تحقیق قرار دهند.

پروژه عدالت افغانستان شامل کارمندان افغان و غیر افغان و اشخاص حقوق دان هست و اکثر کار ها بشکل داوطلبانه صورت گرفته است. تقریباً تمام کارهای ساحوی در داخل افغانستان در جریان سه سال انجام شده است و همچنان ما با بعضی افغان های که خارج از افغانستان هستند نیز مصاحبه های را انجام داده ایم. اکثر کارمندان این پروژه در جریان جنگ در افغانستان زنده گی مینمودند.

پروژه عدالت افغانستان یک ارگان مستقل و غیر وابسته به گروهی است و هیچ روابط رسمی با دولت و یا افراد دولتی و یا سازمان های بین المللی ندارد. این پروژه یک سازمان غیر انتفاعی که پروسه ثبت و اکمال را در بلژیک در حال طی کردن میباشد برای معلومات بیشتر در رابطه با پروژه عدالت افغانستان به نشانی پست الکترونیکی ما www.afghanistanjusticeproject.org مراجعه کنید.

۲۰۰۵ پروژه عدالت افغانستان
حق چاپ محفوظ است.

۲ نقض حقوق بشر بین المللی و قوانین انسانی در سال ۱۹۷۸ الی ۱۹۹۲

۲-۱ کودتای حزب دموکراتیک خلق و تجاوز شوروی

جنگی که در افغانستان حدود ربع قرن طول کشیده از ۲۷ آپریل ۱۹۷۸ شروع شد زمانیکه حزب دموکراتیک خلق افغانستان (PDPA) که یک شاخه کوچک جداشده از حزب مارکسیست-لنینیست، یک کودتا به راه انداخته و رئیس جمهور محمد داود خان را سرنگون کرده و وی را با اکثریت اعضای فامیلیش کشتند. سپس حزب دموکراتیک خلق به مبارزه نابرابر و جاه طلبانه مبادرت ورزیده تا افغانستان را به یک حالت مدرن سوسیالیست تبدیل کند. در جریان این مرحله، نیروهای حزب خلق عمدتاً از سازمان اطلاعات (خاد) علاوه بر پولیس و اردوی ملی مرتکب جنایات جنگی به مقیاس وسیع شده اند. مبادرت به اصلاحات و اقدامهای سرکوبگرانه حزب خلق برای آوردن مردم به تفکر خودشان، جرقه های مقاومت را در اطراف شهرها روشن ساخت. حزب خلق قیامها را سرکوب کرد ولی عدم

حمایت همه جانبه از انجام اعمال سیاسی شان، خودشان را در وضعیت بغرنج غیر قابل کنترل یافتند. یک سال بعد از کودتا رژیم با شورشهای گسترده در اردو روبرو شد.

فرقه های داخلی حزب خلق در خونریزی ها و کشتارها دست داشتند. حزب به دو شاخه خلق و پرچم تقسیم شد. بعد از کودتا رهبر جدید حزب از جناح خلق، اعضای رهبری حزب از شاخه پرچم را پاک سازی نمود. حداقل صدها تن را کشت و مابقی را زندانی و یا به عنوان سفیر به خارج از کشور تبعید نمود.

رهبران خلق یک لیستی از اصلاحات را پیش رو گرفتند که شامل طرح حذف تمام مخالفینشان و تبدیل ساختار اجتماعی افغان می شد. دستگیریهایی گسترده و قتل عام ها بلافاصله بعد از کودتا شروع شد و آنهایی که متهم به مخالفت با رژیم و اصلاحاتش بودند را هدف قرار می داد که عبارت بودند از: مامورین دولتی سابق، رهبران مذهبی، رهبران قومیها، معلمین و باقی روشنفکران و فعالان سیاسی به شمول مائویست ها، اسلام گرایان، و نژاد گراها. دستگیری های گسترده در شهر معمول بود و سرنوشت بسیاری از دستگیر شدگان در پل چرخي - زندانی در اطراف کابل- و یا جاهای دیگر مرگ بوده است. تا سال ۲۰۰۵ هیچ تلاشی برای نبش قبر اشخاصی که گفته می شود در گورهای دسته جمعی مجاورت زندان دفن هستند، نشده است.

معاون نخست وزیر حزب خلق، حفیظ الله امین، یک قوه محرک پشت سر اقدامات دولت برای سرکوبی مخالفین بود. علیرغم وحشی گری های زیادی که در این دوره، ۱۹۷۸-۱۹۷۹، به وقوع پیوسته، بسیار اسناد کم از واقعات و حادثات این دوره وجود دارد. پروژه عدالت افغانستان، تحقیق و تفحص مستقلی را به ارتباط حادثات دستگیری های بی مورد، شکنجه و قتل های بدون محکمه این دوره انجام داده است. ما همچنین تحقیق کرده ایم به ارتباط یک تعداد از مفقودالائری ها، آدم ربایی و توقیف های پنهانی اشخاص، که معمولاً همراه با شکنجه و قتل عام های بدون محکمه همراه بوده است. اینگونه اعمال جرم و جنایت علیه انسانیت محسوب می شود. تعداد مفقودی ها که از اپریل ۱۹۷۸ تا دسامبر ۱۹۷۹ به وقوع پیوسته نا مشخص می باشد اما در حدود ده ها هزار نفر تخمین زده می شود. حادثات شکنجه، مفقودی و قتل های بدون محکمه که در این راپور آمده است فقط بیانگر نمونه های کمی از جنایات بی شمار که به وقوع پیوسته، می باشد.

سرکوب ها شکل دیگر به خود گرفت، حزب خلق مناطق مقاومت کنندگان را بمباران نمود و تعداد زیادی غیر نظامی کشته شد. پروژه عدالت افغانستان مبارزه های حزب دموکراتیک خلق را مقابل مخالفان محلی در لوگر، بامیان و ننگرهار تحقیق نموده است. در هر مورد از درگیریها شامل بمباران قریه ها در مناطق مستقر مخالفان بوده است. در بیشتر موارد بمباران ها نا مشخص و بی تناسب بوده که تعداد زیادی غیر نظامی کشته شده است. شهودی که پروژه عدالت افغانستان همراه آنان مصاحبه نموده، از عملیات های جستجو و تلاشی که منجر به دستگیری مردان و سپس ناپدید شدنشان می شده است، شرح داده اند.

این ظلم ها جرقه قیامها و شورش ها را در داخل اردوی افغان مشتعل ساخت که ثبات رژیم را تهدید می کرد. این گزارش شرح تعدادی از این قیام ها در کنر، هرات، کابل و هزاره جات و تلاشهای دولت برای سرکوبی آنها را در بردارد. شورش در گارنیزون هرات در مارچ ۱۹۷۹ ممکن یک نقطه عطف برای پالیسی شوروی و تصمیمش برای حمله در دسامبر ۱۹۷۹ به حساب آید. پاسخ دولت حزب دموکراتیک خلق به این قیامها یکی از شدیدترین جنایات جنگی در آن دوره بشمار میرود.

تجاوز شوروی تغییری در تاکتیک جنگ به همراه آورد. قوای شوروی امین را به قتل رسانده و ببرک کارمل از جناح رقیب (پرچم) را به جای وی جایگزین نمودند. با آگاهی از ضرورت حمایت از حزب، شوروی ها قتل عامهای روشنفکران، رهبران مذهبی و دیگران را متوقف ساخته و به جای آن راه های سیستماتیک جاسوسی و اهداف سرکوبگرانه را اتخاذ نمودند. پولیس مخفی، خدمات اطلاعات دولت یا خاد به تقلید از KGB شوروی تنظیم شد. خاد به قتل عام های بدون محکمه به مقیاس وسیع، توقیف ها و شکنجه های افراد مظنون به حامی مجاهدین (مقاومان) مباردت ورزید. در اطراف شهرها بمباران های نامشخص یک عمل معمولی شده که بی شمار غیر نظامیان کشته شده اند. در اوائل دهه ۱۹۸۰ بیشتر پناهندگان که به پاکستان رسیده بودند اظهار داشته اند که آنها به خاطر بمباران گریخته اند. بمباران غیر مشخص منجر به تشکیل یک گورستان تجاوز به حقوق بین المللی شد. پروژه عدالت افغانستان یک تعداد از این حادثات را در این راپور آورده است. اما این حادثات کمی که مستند داشته ایم باید به عنوان نمونه ای از اعمال انجام یافته در بسیاری جاها تلقی شود که باعث ویرانی حومه شهرها، کشته شدن ده ها هزار نفر و آواره شدن پنج میلیون افغان شده است.

۲-۲ عقب نشینی شوروی و دولت نجیب الله ۱۹۸۸ الی ۱۹۹۲

دوره بین عقب نشینی قوای شوروی در ۱۹۸۸-۱۹۸۹ و سقوط دولت نجیب الله در ۱۹۹۲، شاهد چندین تغییرات مهم در نمونه های سوء استفاده (جنایات) توسط تمام احزاب داخل بحران بوده است. دولت برای خود یک هویت اسلامی فرا خوانده و بعضی اصلاحات را در قانون پذیرفت تا به راحتی کنترل مطلق منطقه را داشته باشد. گرچه اصلاحات به طور قابل ملاحظه زیبا بود، دستگیریها کاهش یافت ولی متوقف نشد. بمباردمان مناطق نظامی مقاومتان (مجاهدین) در اطراف شهرها به طور محسوسی ادامه یافته و تعدادی از غیر نظامیان کشته شدند.

در همین زمان، فرقه های مخالفان (مجاهدین) بیشتر برجسته شد به قسمی که احزاب مختلف آشکارا رقابت می کردند برای اینکه آنها سرانجام تغییر رژیم کابل را پیش بینی می کردند. این دوره همچنین شاهد امتیاز بیشتر و استقلال واقعی ملیشه هایی که به ظاهر به رژیم کمونیستی وفادار بودند ولی وفاداری آنها اصلاً بر اساس پول دریافتی شان و مبادرت آنها به ظلم مقابل غیر نظامیان و چور چپاول بود.

۳- نقض حقوق بشر بین المللی و قوانین انسانی در دوره سلطه حزب خلق ترکی- امین، ۲۷ آپریل ۱۹۷۸ الی ۲۷ دسامبر ۱۹۷۹

۱-۳ یک دوره از سرکوبهای وسیع

این دوره بیست ساله که با انقلاب ثور در ۲۷ آپریل ۱۹۷۸ شروع شد، شاهد بدترین جنایات (تخطی ها) در تمام دوران جنگ بوده است. نور محمد ترکی از جناح خلق تا سپتامبر ۱۹۷۹ رئیس جمهور بود که در این زمان توسط معاونش امین به قتل رسید که وی نیز از جناح حزب خلق بود. سپس امین رئیس جمهور شد. در تمام مدت این دوره وی یک قوه محرک به عقب اصلاحات اساسی بود که با بی اطلاعی پلان گذاری شده و با بیرحمی و ستمگری تحمیل شد و به زودی باعث یک سلسله قیامهای مشهور در اطراف کشور شد. همچنان رهبران حزب خلق ثابت کردند که ظالم، خشن و مایل به جنگ داخلی هستند. آنها بیشتر کشور را به ضد خودشان ساختند به خاطر دستگیری ها و قتل هزاران نفر که این گونه اعمال را تغییر انقلابی خاطر نشان می کردند. دستگیری های گسترده و قتل مخالفان معروف بلافاصله بعد از کودتا شروع شد و مسوولینی که در حومه شهرها مخالف رژیم و اصلاحاتش بودند به شمول مامورین دولتی سابق، رهبران مذهبی، رهبران قومی، معلمین و بقیه روشنفکران را هدف قرار داد. همچنان در شهرها هم دستگیریهای مخالفان مظنون و فعالان سیاسی گسترش یافت.

علیرغم شرارت زیاد و جنایات بی شمار، این دوره کمترین اسناد جنگ را دارا می باشد. افغانستان از بیشتر قسمتهای جهان مجزا بوده و خبرنگاران خارجی کمی به این کشور دسترسی داشته اند، و اخبار حادثاتی که خارج از کابل به وقوع پیوسته به آهستگی در خارج از کشور جعل می شد. در نتیجه، بیشترین اطلاعات همراه پناهندگان که شروع به گریختن از کشور نموده بودند، انتقال یافت. آن عده که توانایی داشتند به اروپا، آمریکا و یا دیگر کشورها گریختند و هزاران نفر دیگر در پاکستان و ایران مسکن گزیدند.

بعد از کودتا، ترکی هم رئیس جمهور شورای انقلاب و هم نخست وزیر شد. دو منشی وی ببرک کارمل (از حزب پرچم) و حفیظ الله امین معاونین نخست وزیر شدند. ترکی، دگر جنرال عبدالقادر پرچمی را به حیث وزیر دفاع و نور محمد نور را به حیث وزیر داخله مقرر کرد. در جولای ۱۹۷۸ جنگ داخلی حزبی منجر به پاک سازی پرچمی ها شد، تعداد زیادی کشته شدند در حالیکه اشخاص برجسته آن به خارج به عنوان سفیر فرستاده شدند.

یک سازمان استخبارات جدید که مستقیم به ترکی راپور می داد تحت نام AGSA بلا فاصله بعد از کودتا تاسیس شد که توسط اسدالله سروری از جناح خلق و توسط ترکی رهبری می شد. بعد از کودتای امین در سپتامبر ۱۹۷۹ وی AGSA را به KAM (سازمان استخباراتی کارگران) تغییر نام داده و در ابتدا **عزیز احمد اکبری** و سپس **اسدالله امین** را به حیث رئیس آن تعیین کرد. به هرحال امین سازمان را با اقوام و دست نشانده های نزدیکش به پیش برد. سازمان مستقیماً از طرف آلمان شرقی و روسیه سابق (USSR) حمایت می شد. **جنرال نبی عظیمی**، یک پرچمی سابق معاون وزیر دفاع و قوماندان گارنیزون کابل تحت نجیب الله، در کتابش به ارتباط جنگ نوشته است که رژیم تعداد زیادی مردمان عادی، ملاها، و روشنفکران را دستگیر کرده و در زندان پلچرخ انداخته و یا در زندان پلچرخ بدون محکمه در تاریکی شب ها اعدام نموده و در چاله هایی که آماده کرده بودند، انداخته اند. وی همچنان نوشته است که AGSA تشکیلات ویژه ای داشت که بر اساس سازمان استخبارات سابق پایه گذاری شده بود. اسدالله سروری اولین رئیس KAM بود. **فقیر محمد فقیر** وزیر داخله شد زمانی که امین روی قدرت شد. قوماندانان زندان پلچرخ سید عبدالله بود.

در جولای ۲۰۰۵ سروری در محوطه NDS پهلوی صدارت، یک توقیف گاه در محوطه نخست وزیری، طبق قوانین اداری افغانستان نگهداری شده است. در سالهای بعد از سقوط دولت نجیب الله وی در توقیف گاهی در دره پنجشیر نگهداری شده است.

۳.۲ گزارش گذرا از دستگیریها، مفقودالاثریها و قتل های بدون محکمه

عمل دستگیریهای غیر مسوولانه یک نمونه مشابه در تمام نقاط کشور بوده است. در بسیاری موارد جاسوسان استخبارات AGSA و بعداً KAM، دستگیریها را انجام می دادند. اولین موج سرکوب ها پیشگیری کننده بود. در میان هزاران دستگیر شده که بلافاصله بعد از کودتا اتفاق افتاد افراد یا فامیل هایی بودند که برای رژیم نو مخالفین بالقوه محسوب می شدند. رهبران اجتماعی، سیاسی یا گروه های مذهبی، افراد مسلکی از هر بخش و باقی اعضای صنف های آموزشی. بنا بر این روءسای قومی، اسلام گرایان، مانویست ها، استادان آموزش دیده غرب و رهبران دینی همه قربانیان و متضررین رژیم شدند.

زمانیکه حزب دموکراتیک خلق پروگرامهای اصلاحی خود را به راه انداخت، با مقاومت ویژه در مناطق اطراف روبرو شد. رژیم کوشش نمود که مقاومت را سرکوب کند به وسیله خشونت بیشتر با دستگیری اعضای فامیل رهبران محلی و اشخاص ذی نفوذ به عنوان گروگان ها و کشتن آنها در صورت ادامه مقاومت و دستگیری افراد مشخص، مالکان زمین، معلمان مکاتب و یا بقیه مسئولینی که در موضع مخالفت با اصلاحات بودند. شمار کسانی که ناپدید شده و کسانی که کشته شده بودن و یا در زندان مردند به ده ها هزار نفر فقط در همین دوره بیست ماهه می رسد.

گرچه گزارشهای مفصل از این حادثات که مستند شده اند کم می باشد، تعدادی از آنها در گزارش حقوق بشر شرح داده شده اند. سازمان عفو بین الملل گزارش کرده که در جولای و اگست ۱۹۷۸ چندین تن از اعضای فاکولته ها از دانشگاه کابل دستگیر شده و در جریان همین دوره صدها وابسته پرچمی دستگیر شده اند.

در بیشتر مواردی که AJP تحقیق نموده است اعضای خانواده هایی که شهود بودند دلیلی برای دستگیری ارائه نکرده اند و متعاقباً قادر نبودند در مورد فامیل هایشان از محل تقریبی و یا سرنوشتشان کدام معلوماتی بیان بدارند. در بسیاری موارد آنهایی که توقیف شده اند بلافاصله بعد از دستگیری به قتل رسیده اند. در بعضی موارد فامیل ها قادر بودند که بازداشت شدگان را در زندان ملاقات کنند فقط به خاطر اینکه به آنها گفته شود که زندانی دیگر در آنجا نبوده است.

مهمترین زندانی که توقیف شدگان را نگهداری می کرد زندان پلچرخي بود، يك منطقه چرخ مانند بزرگ که در زمان کودتای ۱۹۷۸ هنوز تحت ترمیم قرار داشت. ساختمان نیمه تمام، به ویژه عدم لوله کشی آب و توالت ها يك شرایط ترسناک زندگی را برای زندانیان به وجود آورده بود. زندان برای نگهداری ۵۰۰۰ زندانی ساخته شده بود در حالیکه حداقل ۱۲۰۰۰ نفر و بعد از کودتا ۶۰۰۰ نفر را در بر داشت. تصور قریب به یقین این است که هزاران نفر در آنجا به قتل رسیده و بسیاری نیز از بیماری جان داده اند. توقیف شدگان همچنین در دیگر نقاط کشور نگهداری می شدند که بعضی از آنها با امکانات بیشتر از پلچرخي مجهز بودند.

۳.۳ دستگیری ها و مفقودالاثری ها: موارد مورد مطالعه از کابل و ولایات

پروژه عدالت افغانستان با يك تعداد از اعضای خانواده هایی که افراد فامیلشان غیر مسوولانه دستگیر شده و بعد از دستگیری مفقود شده اند، مصاحبه کرده است. داستانها مشابه بوده و بشمار قصه های دیگر بین افغانهای داخل کشور و همچنان آنهایی که در خارج زندگی می کنند، وجود دارد.

احمد شاه احمد زي که در دولت مجددی و ربانی در سالهای ۱۹۹۲ الی ۱۹۹۶ به عنوان وزیر بوده و در سال ۲۰۰۴ کاندیدای ریاست جمهوری بوده است، شواهدی از مفقودی ۱۶ تن از فامیل و آشنایانش به تعقیب کودتای کمونیستی ارائه نموده است. وی اظهار داشته که در سال ۱۹۷۸، افسران سرویس استخباراتی برادرش اکبر خان، دامادش آدم خان و بچه کاکایش خان آقا همه مسکونه قریه ملنگ ولسوالی خاک جبار ولایت کابل را دستگیر نموده اند. در روزهای اولیه توقیفشان تحت بازداشت ببرک شینواری، رهبر جناح جوانان حزب خلق بودند و بعد از آن هر سه آنها ناپدید شده اند. فامیل در پیدا کردن اثر و نشانی از آنها و یا معلوم کردن سرنوشتشان عاجز ماندند. آنها به این نتیجه رسیدند که مردانشان به پلچرخي برده شده و به قتل رسیده اند. در همین دوره ماموران استخباراتی حزب

دموكراتيک خلق تعدادي از آشنایان احمد شاه را از منطقه خاك جبار به شمول سیزده نفر ذیل مفقود نموده اند: حاجي شادولا خان، حاجي خیالي خان، حاجي محمد صديق (يك ريش سفید قریه ملنگ)، حبیب الله ولد محمد صديق، جلندر ولد محمد صديق، ملك عبدالخالق، میر آقا و برادرش شهزاد میر، محمد صديق، تورن محمد عمر ولد جمعه گل، معلم جلیل ولد ضیاءالدین، داوود ولد نادر و محمد رحیم ولد ظریف گل.

پروژه عدالت افغانستان همراه "ن"، فرزند قاضي القضاة پیشین در دوره دولت شاه سابق ظاهر شاه، مصاحبه نموده است. بعد از اینکه ترکی به قدرت رسید، پدر وي توسط جاسوسان استخبارات تحت سروري برده شده و در پل چرخي زنداني گردیده است. ن دیگر پدرش را ندیده و هیچ اطلاعي راجع به اینکه چه اتفاق بالاي وي افتاده، به دست نیاورد ولي وي معتقد است که پدرش در زندان کشته شده است.

محمد گ. حادثه اي را نقل کرد که در آن اعضاي فاميلش به خاطر حمايت از مجاهدين دستگیر شده اند. حادثه زماني اتفاق افتاد که ترکی نخست وزیر بود. بعد از آن مامورین استخباراتي داوود خان نورستاني که يك صاحب منصب نظامي بود به اتهام همکاری با حزب اسلامي دستگیر کردند. دیگر صاحب منصبان و فاميل مشهور وکیل نورستاني به توقیف برده شدند. بازماندگان معتقدند که همه آنها متهم به همکاری با مجاهدين بودند و ممکن توسط دیگراني که تحت شکنجه بودند معرفي شده باشند. وقتی که امین به عنوان رئیس جمهور به قدرت رسید، محمد گ. دریافت که همه بازداشت شدگان کشته شده بودند.

يك زن به نام ن. از تهیه مسکن کابل اظهار داشته که شوهرش در جریان شب دستگیر شده بود. وي از تاریخ آن مطمئن نبود ولي حادثه زماني اتفاق افتاده که امین نخست وزیر بود. زمانیکه وي سعی نمود تا معلوماتي از شوهرش به دست آورد، از طرف منابع اداري هیچ چیز به وي گفته نشد اما وي از طریق غیر اداري و رسمي اطلاع حاصل نمود که شوهرش توسط جاسوسان سرویس استخباراتي دستگیر شده است. وي هرگز دوباره شوهرش را ندید و نفهمید که چه زمان و کجا وي کشته شده بود.

ش. يکي از ساکنین کابل (يك زن) و مسکونه سابق غزني به AJP (پروژه عدالت افغانستان) نقل کرده که دو برادرش به نامهاي حیات الله و عبدالحمید توقیف شده و به پلچرخي برده شده اند. این زن هرگز نتوانسته که آنها را ببیند و یا اینکه بفهمد چه به سر آنها آمده است اما وي تصور مي کند که آنها را کشته اند و در همانجا مدفون نموده اند. گرچه وي از تاریخ دقیق حادثه مطمئن نبود ولي زماني اتفاق افتاده که ترکی نخست وزیر بوده است. حیات الله يك تورن در فرقه ۱۴ غزني بوده و عبدالحمید در مدرسه اي در غزني کار مي کرده است. وي معتقد است که آنها زنداني شدند براي اینکه آنها متهم به حامیان رئیس جمهور سابق داوود خان بودند.

ي. يکي از ساکنین برانه شهر کهنه کابل به AJP گفته که کاکایش به نام سيد بشیر بعد از دستگیری توسط قواي جاسوسي استخبارات تحت اسدالله سروري در سال ۱۹۷۸ مفقود شده است. وي اظهار داشته که:

سيد بشیر فرزند نور احمد خان سابق مدیر مالي بود. وي مسکونه کابل بوده و يك مدرک از فاکولته حقوق دانشگاه کابل داشته است. وي کدام وظیفه رسمي نداشته است. وي مشغول مبارزه سياسي عليه رژیم ظالم وقت بوده است. بار اول وي به مدت ۱۳ سال در زمان دولت ظاهر شاه در زندان بوده است. وي بعداً در زندان دهمزنگ نگهداري مي شده و رها شد. سپس، زمانیکه ترکی به قدرت رسید و اسدالله سروري رئیس استخبارات بود سيد بشیر توسط سرویس استخبارتي از يك میتینگ برده شده است. در ابتدا معلوم نبود که به کجا برده شده و بعداً ما اطلاع حاصل نمودیم که وي در پلچرخي زنداني شده است. به خاطر اینکه وي يك زنداني سياسي بود هیچ کس اجازه ملاقات با وي را نداشت. برادر وي، ضیاء محمد فدایی که در دادگاه ویژه انقلابي بود گفت که وقتی وي دوسیه سيد بشیر را پیدا کرده، هیچ سندی در آن موجود نبوده و این بدین معني است که هیچ تحقیقي صورت نگرفته بود. بعد از اینکه آنها موفق به دریافت سندی نشده بودند، آنها وي را اعدام نمودند. دستور اعدام وي از طریق تلویزیون اعلان شد. اقارب وي هرگز جنازه اش را ندیده اند. در میتینگی که سيد بشیر شرکت داشت در حدود هشت نفر بودند. همه آنها دستگیر شده و بعد از مدتي همه آنها اعدام شده اند.

آ. (يك زن) به AJP از آدم ربایي و زنداني شدن فاميلش در اواخر سال ۱۹۷۹ شرح داده است. آنها در قلعه شاده پهلوي مسجد سفید کوه سنگي در کابل زندگي مي کردند. آ. که ده ساله بوده بزرگترین فرد بین ۵ بچه ها بوده است. پدرش يك نانوا در کوه سنگي بوده و بچه کاکایش صاحب نانوايي بوده است. آنها هر دو با هم کار مي کردند. وي بیان داشت:

وضعیت در آن زمان خیلی بد بود و آنها مردم را به بهانه های مختلف مزاحمت می کردند. به عنوان نمونه، آنها می گفتند که شما ملا یا جاسوس،... هستید و سپس آنها شما را زندانی می کردند. مردم نمی توانستند که زندانیان را ببینند و جرأت نمی توانستند که در مورد اقاربشان پرس و جو نمایند. آنها نه تنها پدرم بلکه هشت تن از اقارب را دستگیر و زندانی کردند. بچه کاکای پدرم- یوسف ولد نیک قدم- که در سیلو کار می کرد همچنین دستگیر شد. آنها یکی دیگر از اقارب به نام حبیب که یک دکاندار بودند از دکانش بردند. آنها مرد دیگری را به نام حاجی عوض، یک کارمند که وی هم از اقارب بود دستگیر کردند. آنها این افراد را قبل از پدرم دستگیر نمودند. آنها همچنین دو برادر از اقارب ما را دستگیر نمودند. آنها هر دو دکاندار در سر کاریز قلعه شاده بودند. یکی از آنها به نام سهراب و دیگری به نام محراب بود. همسران آنها هنوز هم بیوه و بدون سرپرست هستند. مردی به نام حاجی صفر به همراه پدرم و بچه کاکایش در شبی که آنها کار خویش را به اتمام رسانیدند، دستگیر شد. پدرم بچه کاکای خورش را زود به خانه فرستاد چون پدرم به خانه آنها دعوت شده بود. بچه کاکای بزرگترش به همراه پدرم در حال رفتن به خانه بودند. در میان راه یک جیب نظامی آنها را متوقف کرده و مجبور به سوار شدن به موتر نمودند. یکی از اقاربمان که یک رستوران در آن ساحه داشته دیده است که آنها به زور به داخل جیب برده شدند. پدرم و بچه کاکایش مرتب سوال می کردند که جرم آنها چه می باشد. اما آنها را لت و کوب نموده و به موتر برده و اجازه صحبت بیشتر را به آنها ندادند.

از آن زمان به بعد، پدرم و بچه کاکایش هرگز برنگشته اند. ما ابتدا به جستجوی آنها نپرداختیم چون فکر می کردیم که وی به خانه بچه کاکایش رفته است. وقتی که ما به جستجوی وی پرداختیم، بعضی مردم می گفتند که زندانیان در زندان صدارت، می باشند و بقیه می گفتند که آنها در پلچرخی می باشند. ما از چندین جاها سوال نمودیم و عریضه هایمان را دادیم ولی آنها حقیقت را نمی گفتند. آنها به ما می گفتند که اقارب شما اینجا آورده نشده اند. بعد از آن ببرک کامل قدرت را به دست گرفت. اقارب ما گفتند که دولت تغییر کرده و در نتیجه پدر شما به همراه دیگر زندانیان آزاد خواهند شد. اما وی هنوز هم مفقود الاثر است. از آن زمان به بعد مادرم بیوه شده و رنج و مشقت فراوانی را برای بزرگ کردن ما متحمل شده است.

یکی از شواهد زن به نام ز. از قلعه نائو بادغیس به AJP گفت که در سال ۱۹۷۹ پدرش، یک معلم مکتب، از مکتب برده شده و زندانی شده است. وی در زمان وقوع حادثه یک طفل بوده ولی واقعه را از مادرش شنیده است. به مدت ۱۵ روز اول که وی زندانی بوده، اقارب اجازه غذا آوردن برای وی را داشته اند و بعد از آن آنها قادر به دیدن وی بودند. فامیلش به مسوولین ولسوالی شکایت کردند و یک بار به آنها گفته شد که پدرشان در یک مکانی بنام فرامرز باغ نگهداری می شود. اما وقتی که آنها بدانجا رفتند، آنها نتوانستند که هیچ معلوماتی از وی به دست آورند. ز. بعداً فهمید که پدرش به همراه هفت معلم دیگر کشته شده اند.

س. ناپدید شدن اعضای فامیلش را در سال ۱۹۷۸-۱۹۷۹ به AJP چنین توصیف می کند:

دو تن از فامیل ما توسط سرویس استخباراتی در ۱۹۷۸ دستگیر شدند. یکی بچه کاکایم به نام نور محمد ولد درویش خان، مسکونه پنجشیر و دیگری کاکایم بنام محمد اصغر ولد رحمدل مسکونه پنجشیر بودند. محمد اصغر ولد رحمدل مسکونه الاقادی دومین بخش پنجشیر یک دریور در آن زمان بود. نور محمد ولد درویش خان مسکونه بخش دوم پنجشیر یک نگهبان بود. قوای استخباراتی آنها را در سال ۱۹۷۸ از پنجشیر دستگیر کردند. الاقادر (ولسوال منطقه) از بخش دوم پنجشیر و همچنین عبدالخلیل امین معاون امنیتی کابل و استخباراتی در منطقه در آن زمان بود. قوای استخباراتی وی مسوول کشتار چندین نفر از آن بخش پنجشیر بوده اند. از پنجشیر تا پروان چارپکار، ما میدانیم که مردم آنها را دیده بودند. بعداً آنها به کابل و به زندان پلچرخی جایی که مفقود شدند، برده شدند. بعد از اینکه به کابل آورده شدند دیگر دیده نشده اند. به خاطر بحران سیاسی آنها دستگیر شدند. مانند اقارب من، دو نفر دیگر به نامهای وکیل قوچکار و فخرالدین خان دستگیر شده اند.

محمد، یک تن از ساکنین ولسوالی محمد آغه ولایت لوگر به AJP گفته که پنج تن از اعضای فامیلش در سال ۱۹۷۹ دستگیر و مفقود شده اند. این افراد عبارتند از:

- برادرش محمد فاروق ولد محمد ابراهیم، یک معلم
- بچه مامایش عبدالغنی ولد جان محمد مولوی
- بچه مامایش عبدالمنان ولد جان محمد دگرم
- بچه کاکایش محمد عالم ولد فراموز دوهم بریدمن
- بچه کاکایش محمد اسماعیل ولد فراموز، معلم مکتب

همه توسط سرویس استخباراتی تحت توقیف قرار داده شدند. طبق اظهارات هم زندانیان آنها، آنها برای ۱۵ الی ۲۰ روز در زندان بودند و بعد بیرون برده شده و به قتل رسیدند. محمد همچنین چهار نفر دیگر را می شناسد که تحت شرایط مشابه از منطقه شان توقیف شده اند که عبارتند از:

- دگرمن باز محمد از ولایت لوگر
- محمد برات، محصل طب جلال آباد
- دگروال محمد عظیم از ولایت لوگر
- مامور عبدالسلام از ولایت لوگر

محمد معتقد است که اقارب وی دستگیر و کشته شدند برای اینکه آنها مسلمانان صاحب نفوذ در منطقه بودند. در آپریل ۱۹۷۹ یک قیام در لوگر علیه اصلاحات حزب دموکراتیک خلق افغانستان به وقوع پیوست. (ذیل را ملاحظه بفرمایید) و دولت با دستگیری و مفقود نمودن صدها تن پاسخ داد.

و. یک تن از ساکنین زرغون شهر لوگر به پروژه عدالت افغانستان گفته است: بعد از تظاهرات ضد دولتی در لوگر در ثور ۱۳۵۸ (مارچ- آپریل ۱۹۷۹)، عسکران آمدند و ۴۵ نفر را از زرغون شهر توقیف نمودند. آنها شوهرم حاجی صفي الله را در بیرون از خانه اش آن شب دستگیر کردند. وی توسط سرویس استخباراتی توقیف شده و در ولسوالی محمد آغه برای یک هفته زندانی شد. بعد از آن، وی ناپدید شد. همسر وی اظهار داشت که وی معتقد است همسرش دستگیر شد برای اینکه وی یک مرد سرشناس و خوب بود. دولت چنین اشخاصی را دستگیر می کرد. شخصی که وی را دستگیر کرد ولسوال منطقه بود. اما افرادی که دستور دستگیری وی را داده اند نمی شناسم. من فهمیدم که آنها زندانیان را به کابل انتقال داده اند. آنها فقط شش نفر را از ولسوالی رها نمودند ولی بقیه را به کابل بردند. آنها هرگز به خانه مراجعت نکردند به شمول شوهرم صفي- الله و مفقود شدند.

سازمان حقوق بشر و خبرنگاران بعضی از دستگیریهایی عمومی را گزارش کرده اند. گرچه اطلاعات دقیق از شمار دستگیر شدگان ناممکن بوده، سازمان حقوق بشر دسترسی به تمام کشور نداشته است، عفو بین الملل نامهایی چند تن از اشخاص برجسته را که در آن زمان دستگیر شده اند به نشر سپرده است. در یک گزارشی که در ۱۹۷۹ به نشر رسید، سازمان دستگیری دیگر جنرال شاپور احمد زی به همراه یک تعداد نامشخص از اعضای فامیلش، داکتر میر علی اکبر رئیس شفاخانه جمهوریت در کابل را در ۱۷ اگست ۱۹۷۸ بیان داشته است. هردوی آنها متهم به شرکت در توطئه ای در براندازی دولت بودند. مدت کوتاهی بعد از کودتای ثور، انجنیر عبدال تواب آصفی، وزیر صنایع و معادن دستگیر و به پلچرخي برده شد و به همان ترتیب انجنیر کریم عطایی وزیر مخابرات و رئیس سابق رادیوی افغانستان. والی سابق قندهار، ایوب عزیز نیز بلافاصله بعد از کودتا دستگیر شد. و مشخص نشد که وی کجا زندانی شد.

کمیسیون ملل متحد به ارتباط حقوق بشر یک کمیسیون ویژه را برای روشنی و گزارش کردن نقض حقوق بشر در افغانستان تا سال ۱۹۸۴ تعیین نکرده بود. بعداً پروفیسور اتریشی به نام فلیکس ارماکورا تعیین شد و در یک راپور ۱۹۸۶ وی بعضی از حادثات شش سال گذشته را بررسی نمود.

(کمیسیون ویژه) اطلاعاتی را به ارتباط مفقودی اشخاص قبل از ۲۷ دسامبر ۱۹۷۸ دریافت داشته است. آن بیان داشته بود که ۹۰۰۰ نفر کشته شده بود، گرچه عفو بین الملل به یک لیست از ۴۸۴۵ کشته را ارائه می نمود. طوریکه در گزارشش به مجمع عمومی بیان داشته (A/40/843, para. 50) کمیسیون ویژه اطلاع حاصل نمود که شمار افراد مفقود شده قبل از ۱۹۸۰ در حقیقت خیلی بیشتر از آنچه که قبلاً اعلان شده، می باشد. در اخیر کمیسیون ویژه اظهارات یک عضو سابق وزارت پلان افغانستان را دریافت داشت که در فیروزی سال ۱۹۸۰ مسوول ثبت افراد گمشده به اساس معلومات اقارب و دوستانشان بوده است. در مدت سه هفته بیشتر از ۲۵۰۰۰ نفر بین ۱۸ تا ۶۰ سال راجستر شدند. افراد مفقود شده افراد تحصیل کرده به شمول داکتران، ماموران دولتی، افراد نظامی و مذهبی بودند. یک تجزیه و تحلیل توسط وزیر مسوول داده شد. به نظر شاهدان بیشتر از ۲۷۰۰۰ نفر مفقود شده ممکن ثبت شده باشند اگر پروژه راجستر یا ثبت کردن متوقف نمی شد زمانیکه آشکار شد که شمار افراد مفقود شده خیلی بیشتر از مقدار پیش بینی شده می باشد.

دستگیری ها و مفقودی ها در قندهار

پروژه عدالت افغانستان يك حادثه در قندهار كه نشان دهنده روش دستگيري ها و مفقودي هاي انجام يافته مي باشد را تحقيق و بررسي نموده است. واقعه در ولسوالي دند در دوره تركي- امين و يا ممكن بلافاصله بعد از تجاوز شوروي واقع شده است.

طبق گفته ساكنين قريه، مسئولان محلي مردان قريه را به يك ميټينگ در مكتب قريه فراخواندند و بعداً از روستائيان جمع شده خواستند كه آنهايي كه در بينشان مخالف اصلاحات ارضي پيشنهاده شده توسط حزب دموكراتيک خلق افغانستان مي باشند را مشخص نمايند. به خصوص، به اجتماع مردم گفته شد كه مالكان زمين محلي را مشخص سازند، و آنهايي كه مشخص شدند از بين رفتند. ساكنين نجات يافته مشخص نمودند به مسوولين به شمول انجنير ظريف، بعداً والي قندهار، محمد ويس، ولسوال ولسوالي دند و مامور بلندرتبه حزب دموكراتيک خلق افغانستان به نام آقا محمد.

حاجي م. كه رئيس كوپراتيو محلي در آن زمان بود، در روز واقعه در قريه كرز بود. وي اظهار داشت:

من نزديك رودخانه بودم زمانيكه ولسوال محمد ويس آمد و به من گفت تا كخدای قريه را خبر كرده و براي جلسه به مكتب بيايم. من به مكتب رفتم و تمام مردان قريه در آنجا جمع بودند. بعد از مدت كوتاهي مكتب توسط قواي نظامي و تانك ها محاصره شد. سه مرد- والي، ولسوال، و آغا محمد كه يك شخص بلند رتبه حزب خلق بود، به روي سكو (ستيج) رفتند. آنها از مردماني كه در آنجا جمع شده بودند خواستند كه هر كسي كه مخالف برنامه توزيع مجدد زمين مي باشد را مشخص نمايند. مردمان متعدد ديگران را متهم نموده و آنها را خارج نمودند. سپس آنها پرسيدند كه چه كسي گفته كه زنان بايد چادر داشته باشند؟ دو مرتبه، بعضي ها گفتن چنين نظري را پذيرفتند و ديگران از سوي بعضي ها از ميان جمعيت متهم به چنين عملي شدند. آنها را نيز جدا و خارج نمودند. سپس متهمين را سوار سه موټرلاري بزرگ نموده و به دفتر والي بردند. من فهميدم كه بدانجا برده شده اند تا اقرارشان براي جستجوي مردانشان بيايند. ۲۹ تن از آنان شب كشته شدند. بعضي ها رها شده و مابقي در آنجا ماندند. برادرم در آنجا نگهداري مي شد و براي مدتي ما ميتوانستيم برايش غذا ببريم. وقتي امين به قدرت رسيد، زندانيان بيرون آورده شده و ما آنها را دوباره نديديم.

آ. ه. يك تن از ساكنين ديگر كرز، ولسوالي دند قندهار حادثه را چنين شرح نمود:

آنها از طرف دولت اعلان نمودند كه همه مردان بايد به مكتب مشهور محل، مكتب كرز جمع شوند. و بعداً آنها ۳۵ نفر را از آن مكتب دستگير نمودند. من دو كاكاييم به نامهاي محمد حسن و محمد هاشم را از دست دادم. آنها براي مدت كوتاهي در قندهار زنداني شده و بعداً من بر اين باورم كه آنها را كشته اند. آنها جنازه ها را به ما ندادند. من بعد از دستگيريشان، آنها را نديدم. كاكاهاييم مالك زمين بودند.

ن. م. يكي از كساني است كه در اجتماع مردان جمع شده، بوده است. وي به داخل يك كاميون (لاري) انداخته شده و به دفتر والي برده شده كه داخل محوطه يك زندان داشته است. وي اظهار داشت:

آغا محمد دهن دروازه ايستاد شده و نامها را مي خواند. سپس بعضي از مردان از لين كشيده شدند. يك مرد به نام خدای داوود و پسرش از لين كشيده شده و ما هرگز آنها را دوباره نديديم. آنها متهم به همراهي (بودن) با اپوزيسيون يا مخالفان بودند. آنهايي كه بيرون برده مي شدند به پشت ديواري برده مي شدند و ما فقط وقتي كه لت و كوب مي شدند صدای آنها را مي شنيديم. آنها ما را نيز لت و كوب كردند. آنها ما را نيز بسيار بد لت و كوب كردند كه بعضي از عضلات بدنم در زندان آسیب دید. آنها از من در مورد ديگران معلومات مي خواستند. و آنها مي گفتند كه من بايد دخترانم را به مكتب روان كنم. از ۳۰ الي ۳۵ نفر برده شده، احتمال مي دهيم كه آنها كشته شده اند. در آن زمان تصويب شده بود كه صاحبان زمين دوباره زمين را توزيع كنند. كساني كه قبول به انجام چنين كاري نمي كردند، كشته مي شدند. داماد من نيز برده شد. من دستمال و كفشهايش را در يكي از اتاقهاي زندان ديدم ولي وي رفته بود.

سيد، يك دهقان از ولسوالي دند به پروژه عدالت افغانستان گفته است كه وي برادرش بنام فدا محمد را از دست داده است. آنها وي را از مكتب دستگير و در قندهار زنداني نمودند. من مي دانم كه وي را كشته اند. من جنازه اش را نديدم و دريافت نيز نداشته ام. وي باريش سفيدان و بزرگان به مكتب كرز رفته بود و يك جلسه همراه والي قندهار و محمد ميرويس، ولسوال دند داشتند. آنها وي را از مكتب گرفتند. برادرم يك دهقان بود. محمد ه. يك تن از ساكنين كرز و مزدور كار بيان داشت كه وي دو برادرش به نامهاي حسن و امير محمد را در عمليات نظامي از دست داده است.

غ. يك تن از ساكنين كرز اظهار داشت كه وي سه تن از اقاربش را در حادثه از دست داده است. پدرش و دو كاكايش: غلام سرور، غلام فاروق و غلام صديق كه همه آنها صاحبان زمين بوده اند. آنها نيز از مكتب كرز دستگير شده و غ. هرگز آنها را دوباره ندیده است.

مايقي از خانه هائشان دستگير شدند. ا.ك. كه وي نيز از ولسوالي دند ولايت قندهار است، پدرش امان الله و برادرش عبدالرزاق را از دست داده بعد از اينكه در همان حادثه دستگير شدند. يك عده قواي نظامي از مركز ولايت آمده و نزديك مكتب پدرم و برادرم را دستگير نموده. آنها مزدوركار بودند. ما هرگز آنها را دوباره نديدیم و مسوولين جنازه شان را به ما ندادند. من معلوماتي در مورد اينكه بر سر آنها چه آمده، ندارم. ي. يك دكاندار در كرز بيان داشت كه پدرش يك مالك زمين و كاكايش از خانه هائشان دستگير شده و وي هرگز آنها را دوباره ندیده است.

طبق اظهارات شهودي كه پروژه عدالت افغانستان با آنها مصاحبه کرده، حادثه توسط عمليات نظامي به وسيله قواي دولتي در ساحه انجام پذيرفته است. ماموران امنيتي كه در عمليات شركت داشتند كه توسط شاهدان نام برده شده اند عبارتند از: قوماندان نور محمد سروزوال، قوماندان فرقه و قوماندان حيدر از پوليس محلي.

گزارشي گذرا از جنايات جنگي در زمان عملياتهاي نظامي ضد شورش

تاكنيك هايي توسط دولت تركي- امين براي ايجاد اصلاحات و درهم شكستن جرقه هاي مقاومت در تمام نقاط كشور استفاده است. در گزارشي كه در ۱۹۸۵ منتشر شد، خبرنگار ويژه فليكس ارماكورا بيان داشته كه در آگست ۱۹۷۸ عمليات هاي نظامي در مناطقي كه بيشتري مقاومت در برابر اصلاحات وجود داشت به ويژه كمر، نورستان، پكتيا، پروان و ارزگان انجام مي شده است. اين عمليات ها شامل دستگيري هاي گسترده، قتل عام ها و در بعضي موارد بمباردمان هاي غير مشخص كه تعداد نا معلومي از غير نظاميان در آن كشته شده اند را در بر ميگرفت. تعدادي از اين حادثات در گزارشهايي توسط ژورناليستان و فعالان حقوق بشر كه با پناهندگان در پاكستان مصاحبه کرده اند، شرح داده شده اند.

قتل عام كراله

در اوائل سال ۱۹۷۹ مخالفان تنظيم شده عليه حزب دموكراتيك خلق افغانستان زمين قابل ملاحظه اي را در ولايت كمر به دست آوردند. در مارچ همان سال مخالفان كه تحت نام مجاهدين ياد مي شدند مركز ولسوالي كمر را فتح کرده بودند كه فقط مركز ولايت، اسد آباد در كنترل حزب خلق باقي مانده بود. دگروال **شهناز شيواني** از پكتيا والي كمر بود. قواي مجاهدين حملات سهمگيني روي اسد آباد آغاز کردند. پرسونل امنيتي ولايتي كه محاصره شده بودند به كابل تماس گرفته و تقاضاي نيروي كمكي نظامي فوري نمودند. قواي نظامي مهمي كه انتقال يافته و در مقابل مخالفان (مقاومان) قرار گرفتند عبارت بودند از ۴۴۴ كوماندهو كه توسط **صديق عالميار** فرماندهي مي شد و يك بخشي از فرقه ۱۱ نيز شركت داشت.

طبق اظهارات شهود مصاحبه شده با پروژه عدالت افغانستان، در شب ۱۵ حوت ۱۳۵۷ مطابق با ۶ مارچ ۱۹۷۹، نيروي بزرگي از مجاهدين كه از دره پيچ آمده بودند از سمت شرق به اسدآباد حمله کردند. آنها از كراله كه يك قريه در نزديكي شرق اسدآباد مي باشد وارد شهر شدند. مجاهدين قادر به نفوذ به نيروهاي دفاعي خارج شهر بودند و حمله اي را بالاي پسته امنيتي ولايتي ترتيب دادند. گرچه آنها قادر به پيروي بالاي پسته هاي اصلي دولتي نبوده و در هنگام صبح مجبور به عقب نشيني شدند. قواي دولتي قادر به ايجاد يك حلقه محاصره بودند تا مجاهدين در حال فرار را در دامنه هاي شهر به ويژه در قريه كراله به دام اندازند. **صديق عالميار** و همدستانش سريعا يك عمليات تصفيوي و انتقام جويانه را ترتيب دادند.

گزارشات متفاوت است كه چه زماني دقيقاً انتقام گيري صورت گرفته است و بازماندگاني كه AJP با ايشان مصاحبه نموده مكرراً اظهار داشته اند كه دولت بلافاصله بعد از حمله مجاهدين به پاسخگويي پرداخته است. گزارشات مطبوعاتي كه تقريباً يك سال بعد نمايان شده بيان داشته كه قتل عام در ۲۰ اپريل ۱۹۷۹ صورت گرفته است ولي مشخص نكرده كه هجوم مجاهدين در کدام زمان واقع شده است. بدون تحقيقات بيشتري مشخص كردن تاريخ دقيق امكانپذير نمي باشد. جزئيات پاسخ دولت مطابق با اظهارات افراد به طور ثابت بوده است.

قوای دولتی جستجوی خانه به خانه را به راه انداختند و جلسه عمومی را در فضای باز در حومه رودخانه خواستار شدند که این جلسه نزدیک پل ارتباطی بین کراله و اسد آباد برگزار شد. قتل عام اصلی در جلسه عمومی واقع شده است زمانی که مطابق شواهد **صدیق عالمیار** نیروهایش را دستور داده بود که جمعیت را محاصره کرده و بعداً کورکورانه ایشان را تیر باران کنند. شواهد بیان می دارد که چگونه نیروهای **صدیق عالمیار** بولدوزر برای حفر چاله ای برای دفن هلاک شدگان این قتل عام نزدیک پل استفاده کردند. طبق اظهارات شهود بسیاری از مدفونین نمرده بودند بلکه مجروح بودند و آنها در حالیکه هنوز زنده بودند مدفون شدند. گور اصلی دسته جمعی هنوز در این منطقه قابل مشاهده می باشد. نیروهای نظامی بعداً یک عملیات جستجو را در مناطق مسکونی قریه ترتیب دادند. و برایشان دستور داده شده بود که در حین جستجوی خانه به خانه هر چیزی را مواجه شدند با فیر مرمی از پای در آورند که این عملیات باعث قتل و تلفات جانی اکثر غیر نظامیان توسط فیرهای کورکورانه گردید. اظهارات قتل زنان، اطفال و سال خوردگان ضعیف را در جریان تلاشی خانه به خانه تصریح می دارد. دو قبر دسته جمعی از متضررین این عملیات تلاشی در این محل مسکونی وجود دارد. گزارشات مجموع قربانیان این کشتار را بالاتر از ۱۰۰۰ نفر بیان می کند. این قبر دسته جمعی تا به حال نبش نگردیده است. (یعنی به همان حالت اولیه باقی است.) و اکثر مسکونین محل به پاکستان فرار کردند.

شاهدانی که پروژه عدالت افغانستان با ایشان مصاحبه نموده است افراد ذیل را در حادثه کراله مستقیماً مسؤول پلانگذاری و هدایت این قتل عام می دانند:

جگرن **صدیق عالمیار** قوماندان قطعه ۴۴۴ کوماندو که باور بر این است که در سال ۲۰۰۵ در هالند زندگی میکند. جگرن **بهرام الدین** افسر فرقه ۱۱ و قوماندان عملیاتی در کمر که متعاقباً در یک سوء قصد در جلال آباد به قتل رسید. جگرن **گلرنگ** افسر فرقه ۱۱ که تا سال ۲۰۰۴ در پیشاور و کابل زندگی میکرد و فعلاً طبق گزارش وفات نموده است.

شواهد مکرراً بیان می دارد که والی ولایت در کشتار شرکت نداشت و در واقع عاملان جرم والی را از مداخله برحذر داشته اند. عامل مهمی که به این صاحب منصبان اجازه ارتکاب کشتار به مقیاس وسیع داده ارتباطات سیاسی شان می باشد. قتل عام در زمان شورش انقلابی داخل اردو به وقوع پیوسته است. نیروهای نظامی متعلق به جناح خلق PDPA بوده است. به ویژه **صدیق عالمیار** از اعتماد امین بهره گرفت. برادرش، صدیق، یکی از وزرای کابینه بود. صاحب منصبان پایین رتبه تر می توانستند تشکیلات نیروهای نظامی را مافوق مسوولیت معمولشان فرماندهی کرده و احساس صلاحیت می کردند وقتی که با ایشان با مصونیت برخورد می شد.

۳.۷ قیام هرات در مارچ ۱۹۷۹

قیام هرات یک تغییر مهم را در این دوره جنگ، نشان ضعف رژیم، وسعت مخالفت های مشهور عقیدوی و امکانات بسیج عمومی را رقم زد. استفاده ظاهری قوت هوایی اتحاد جماهیر شوروی به خاطر در هم کوبیدن شورش ها (ادعایی که وسیعاً گزارش شده اما هرگز مقامات اتحاد جماهیر شوروی به آن اعتراف نکردند) افزایش نگرانی را در اتحاد جماهیر شوروی راجع به بدتر شدن اوضاع در افغانستان بیان کرد.

معلومات گوناگون راجع به چگونگی شروع قیام یا شورش وجود دارد. به نظر می رسد که قیام با واکنش های ناشایست در مراحل اولیه و تظاهرات های آرام تشدید شده باشد. به هر کابل نه نشریه مستقل افغانی در کشور کار می کرد و نه گزارشگران خارجی در آن زمان در هرات بودند. طبق دورانسورا، قیام هرات در ایجاد تزلزل روانی در رژیم تاثیرگذار بوده است طوریکه دولت خلقی متوجه شد که نه تنها در حومه شهرها بلکه در شهرها نیز با اپوزیسیون مواجه است. اصلاحات ارضی باعث جرقه های قیام نشده بلکه تعقیب نخبگان مذهبی، علما و بقیه افراد برجسته مهم و سرنوشت ساز بوده است. قبل از قیام هرات یک سلسله شورشهای کوچک در قریه های ولایات وجود داشته اما آنها رنجش محلی را از فرمان رژیم به شمول کارگران اجباری برانگیخته بود.

در ۱۵ مارچ، رعایا از ولسوالی های اطراف در مساجدشان جمع شده و به فتوای ملاها به سمت هرات، جایی که ساکنین شهر نیز به شورش پیوستند، نزدیک شدند. زمانی که شورش در گرفت، اردوی فرقه ۱۷ که در هرات استقرار داشتند تمرد کرده و به شورشیان ملحق شده و برای آنها مهمات تهیه نمود. در مدت یک روز قیام کنندگان کنترل تمان نقاط مهم دولتی را در دست گرفتند و در مدت یک هفته شورشیان شهر را گرفته و در همین موقع آنها بعضی از رهبران اداری حزب خلق به شمول **عبدالحی یتیم** را به قتل رساندند. تمام ولسوالی های ولایت به غیر از

اوبه و زرگون گرفته شد. طبق اظهارات شاهدان اوضاع در هرج و مرج توسط چور و چپاول و حمله های گسترده بالای ساکنینی که مظنون به ضد دولتی بودند، بوده است. دو قوماندان از فرقه ۱۷ بنام سردار خان و غلام رسول خان به همراه اسماعیل خان نقش اصلی را از جنبه نظامی داشتند اما این نقش بالای غیر نظامیان داخل شهر موجود نبود.

دولت، ایران را متهم به برانگیختن شورش نمود. کابل، قوماندان قرارگاه قندهار بنام سید مخرم را برای سرکوبی انقلابیون قریستاد. زمانی که نیروهای وی وارد شهر شدند، طیاره های بمب افکن ار شدند شهر را بمباران کردند. شورشیان بعد از چندین روز جنگ شدید که بمبارانهای هوایی و تلاشی های خانه به خانه را در پی داشت، سرکوب شدند. یک قطعه کوماندو از قندهار تحت قوماندانی انجنیر ظریف عملیات را آغاز کرد. در شب چهارم (۲۹ حوت) بسیاری از اجساد در گورهای دسته جمعی بین تخت صفر و باغ ملت مدفون شده اند. طبق گفته یکی از ساکنین قدیم، مردم این منطقه را مکان شهدای گمنام نامیدند.

زمانی که دولت کنترل شهر را دوباره گرفت، دستگیری های گسترده را انجام داد. بسیاری از دستگیر شدگان مفقود شدند و احتمالاً بدون محکمه به قتل رسیده اند. طبق ارماکورا، خبرنگار ویژه: اصل معلوماتی که به خبرنگار ویژه داده شده بیان می دارد که در حدود ۱۰۰۰ نفر، اگر بیشتر نباشد، در جریان این دوره تا آپریل ۱۹۷۹ بعد از قیام شهر هرات دستگیر شده اند. در برخی موارد دستگیری های زندانی های سیاسی با توقیف همسرانشان و فرزندانیشان همراه بود. دامنه اشخاص دستگیر شده گسترش یافته از اعضای گروه های بنیاد گرای مذهبی تا اعضای گروه های چپ و همچنین اعضای دولتی، متعلمین، تجار، دیپلمات ها، افراد علمی، و اعضای بلند رتبه گروهی را در برداشت.

د.، یک دهقان، و ساکن اسبق ولسوالی شنند به پروژه عدالت افغانستان گفته است که در ۱۵ مارچ ۱۹۷۹ (۲۴ حوت ۱۳۵۷)، وی پدر و برادرش را از دست داده است. «پدرم یک هتل در شهر داشت و برادرم نیز همراه وی کار می کرد. آنها هر دو در حادثه ۲۴ حوت کشته شدند. من جنازه پدرم در حالیکه نزدیک هوتلمان در بازار شهر روی زمین افتاده بود، پیدا کردم اما برادر را ندیدم به خاطر اینکه آنها وی را زنده دستگیر کردند. نام پدرم نظر محمد و نام برادرم شیرآغا است. آنها هر دو کارگر بوده و یک هتل در شهر داشتند. من از دولت ترسیده بودم و هرگز از آنها معلومات جستجو نکردم.

ا. که یک دکاندار و باشنده شهر است بیان داشت که وی برادرش بنام محمد ابراهیم را که همراه وی زندگی می کرد از دست داده است. ا. اظهار داشت: «وی دستگیر نشده بود. وقتی که جنگ روز پنج شنبه ۲۴ حوت ۱۳۵۷ شروع شد، مرمی های طیاره وی را از پای درآورد. من از کمونیست ها می ترسیدم. من حتی با یکی از عسکران آنها نمی توانستم صحبت کنم. مردم مسلمان بودند و دولت کمونیستی بود. آنها با یکدیگر دشمنی داشتند، بناءً این حادثه واقع شد. برادرم در حرم بابو شاه آغا مدفون شده است و مردم اقاربشان را در گورستانهای خودشان دفن می کردند.»

ف. یک دکاندار از قریه جغاره به پروژه عدالت افغانستان گفت که وقتی منابع دولتی حمله کردند. آنها از چهار اطراف شهر حمله کردند و برخی مردم کشته و برخی دیگر دستگیر شدند. این واقعه بیشتر در محلی بنام پادک شهدا به وقوع پیوسته است. عبدالحی یاثمین والی بود و جک تورن مکرم خان قوماندان فرقه و زمری زمربار قوماندان امنیه بود. مردم در دروازه قندهار، دروازه ملک، پل زنگینه، دروازه عراق و همچنین در تمام نقاط شهر کشته شدند.

س. یک معلم از قریه پل رنگینه اظهار داشت که برادرش جواد در جریان سرکوب شورش دستگیر شده است.

وی در صنف دوازدهم مکتب بود. وقتی که قیام عمومی رخ داد، آنها وی را از مکتب دستگیر کردند و من نمی دانم بعد از آن چه اتفاق بالای وی افتاده است. قوماندان پولیس مردم را دستگیر کردند. من نزد والی و خاد رفتم و به آنها عریضه دادم. آنها جواب دادند که زندانی به نام جواد ندارند. من چندین مرتبه آنجا رفتم و سر انجام به من اجازه نزدیک شدن به دفترشان را ندادند. این به خاطر این بود که مردم در مقابل دولت قیام کرده بودند و از هر جایی به دفاتر دولتی حمله می کردند. در ۲۴ حوت آن عده کسانی که بیرون خانه هایشان بودند، دولت به عنوان دشمن تلقی کرده و آنها را دستگیر کردند. برخی مردم اقاربشان را را گرفته و در قبرستان مربوطه شان دفن کردند و کسانی که دستگیر و کشته شده بودند، دولت آنها را در تپه شهدا مدفون کرد و برادرم نیز در آنجا مدفون شد.

در سال ۱۹۹۲ یک گور دسته جمعی در هرات پیدا شد که طبق گزارش که باقی ۲۰۰۰ نفر را در بر داشت.

کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان شروع به جمع آوری معلومات در مورد مشخصات کسانی که در جریان قیام هرات ناپدید شده اند، نموده است که بر مبنای مصاحبه ها با بازماندگان و اقارب می باشد. یک لیست جزئی در ذیل آمده است.

تعدادی از مردمانی که بعد از قیام هرات در مارچ ۱۹۷۹ ناپدید شده اند.

حاجی عبدالاحد
حاجی داد محمد
حاجی امین الله
وکیل احمد فرزند مرتضی
حاجی محمد جان ولد ملا برات
حاجی حفیظ الله ولد حاجی نورالدین
حاجی صدیق
دجیب الله ولد حبیب الله
امراالله ولد عبدالله
اکبر جان حبیب خان شکیبا
ذبیح الله ولد حاجی نصرالدین
غوٹ الدین ولد گلستان
حاجی یار محمد ولد سید محمد
عبدالحکیم ولد حبیب الله
ارباب (کدخدا) عزیز شکیبان مروی
نورالدین شکیبان مروی
محمد امین شکیبان مروی
سعد الدین شکیبان مروی
اکبر خان شکیبان تاجیکی
عبدالشکور، معلم شکیبان
غلام سخی
محمد هاشم
حاجی بسم الله، برادر محمد هاشم
عبدالله ناصح
عبدالمجید، دکاندار
غلام غوٹ، معلم

منبع: کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، زون هرات

۳.۸ بمباردمانها، مفقودی و مقاومت در هزاره جات در سال ۱۹۷۹

شورش هزاره جات اولین شورش بود و یکی از موفق ترین شورش نا بهنگام در دوران اخیر رژیم حزب خلق بحساب می آید. این شورش در اکتوبر ۱۹۷۸ آغاز شد و تا جون ۱۹۷۹ تمام ساحات هزاره جات به استثنای مرکز بامیان بخاطر دور دست بودن آن توسط مجاهدین آزاد گردید. دولت بر بمباردمان مناطق ادامه داد و لکن تا ۱۹۸۰ اکثر مناطق تحت کنترول شورای اتفاق انقلابی اسلامی یک شورای از رهبران هزاره بودند باقی ماندند. دلیل این موفقیت مقاومت در هزاره جات عمدتاً بخاطر دور دست بودن و نا هموار بودن سطح جغرافیای این مناطق محسوب میشود. نیروهای اجرای حزب خلق حاضر در محل قلیل بود تا با مردم فقیر محل که در نزیک روابط را بر قرار نمایند و این روابط در فصل شدید ماه های زمستان قابل دسترس نبود و عملیات نظامی را محدود میساخت.

جنگ در بامیان بخود خود در هر حال تا دهه بعدی جریان داشت.

استاد قبلی و باشنده دشت عیسی خان در ولایت بامیان معلوماتی را به پروژه عدالت افغانستان که حاوی مفقودی اقباب وی را بیان میکند در ماه آپریل ۱۹۷۹ چنین بیان داشته است .

محمد حسین ولد خادم حسین باشنده دشت عیسی خان بامیان خدمه یک دفتر بود. در سال ۱۹۷۹ نیروهای حزب خلق وی را از سر کارش گرفتار نموده و وی را متهم نمودند که با شورشیان همکاری دارد. او تا هنوز مفقود الاثر است و ما نمیدانیم که او کجا است مرده است و یا زنده.

خادم حسین ولد غضنفر شاه باشنده دشت عیسی خان بامیان. نیروهای حزب خلق وی را گرفتار نمود و تا هنوز لادرک است. حزب خلق وی را متهم به دست داشتن با شورشیان کرده با لای خانه حمله بردند و بعد وی را به قتل رساندند.

یاسین ولد سید رجب باشنده دشت عیسی خان بامیان در سال ۱۳۵۸ ویرا از خانه اش گرفتار نمود و تا هنوز لادرک است . او یک مرد تجار بود و آنها وی را متهم به همکاری با شورشیان نمودند و از خانه اش گرفتار کرده به قتل رساندند.

حسین خان ولد سید آقا باشنده دشت عیسی خان بامیان در سال ۱۳۵۸ نیروهای حزب خلق ویرا از خانه اش کشیده به مرکز بامیان آوردند و فامیلش نمیداند که وی مرده است و یا زنده. م یک باشنده دشت عیسی خان بیان کرد که یک تعداد زیاد نظامیان در سال ۱۹۷۹ در ساحه هجوم بردند.

نیروهای حزب خلق عملیات نظامی اش را علیه غیر نظامیان در سال ۱۳۵۸ آغاز کردند و این عملیات توسط بمباردمان از مرکز بامیان صورت میگرفت و در دره فولادی و شیدان ختم میشدند و در محلات دیگر نیز ادامه میافت. در ساحه ما در دشت عیسی خان ۴۰۰ منزل مسکونی تخریب گردید و ۱۰۰ نفر به قتل رسیدند. عملیات یک روز دوام کرد که نظامیان به هر طرف فیر میکردند و مداوم بمباران میکرد. خانه ها توسط بمباران، راکت، مرمی و توپخانه ویران گردیده و همه حریق شدند. با هر سلاح ثقیله دست داشته شان خانه ها را هدف قرار میدادند و بعد از آن خانه ها را مورد تاراج قرار میداد و ۶۰ فامیل مجبوراً خانه هایشان را ترک نموده به ایران و پاکستان مهاجر شدند قوماندان مسلح آن زمان دگروال از فرقه ۸ قرغه بود و نامش نصرالله بود. من خودم در آن زمان سرباز بودم و می فهمیدم که او یک قوماندان کندک بود و تمام واحد های نظامی در اطراف میدان هوای و دیگر ساحات مستقر شده بودند.

آنها حدود ۳۰ نفر را از دره فولادی و دشت آخذان سر آسیاب گرفتار کرده به زندان پل چرخي انتقال دادند که تا هنوز لادرک میباشد و ما نمیدانیم که آیا آنها زنده اند و یا مرده. آنها مرا مجبور ساخته بود تا به عسکری بروم و تا سه سال در فرقه قرغه خدمت کردم و آنها مرا بخاطر سن من به عسکری برابر بود به عسکری استخدام کرد ولی من قادر نبودم که جای بروم و من باید در خدمت عسکری باشم.

در جریان عسکری و تحقیقات یک تعداد نا معلوم مردم به قتل رسیدند، اسیر شدند و لادرک گردیدند. س: باشنده دشت عیسی خان بامیان به این پروژه گفت که در سال ۱۹۷۹ نیروهای خلق خلیفه عوض را از خانه اش گرفتار کرده وی را با برادرش بوستان بر علاوه که وی را از ناحیه پای زخمی کرده بود تیر باران کردند. وی را به دست داشتن با مقاومت متهم ساخته بودند و در آن زمان او ۳۵ ساله و صاحب ۶ اولاد بود. من در این ساحه زندگی میکردم و خانه ام نزدیک خانه اش بود. و در این واقعه در محل حضور داشتم. آنها وی را متهم به مخالفت با دولت کرده خانه اش داخل شدند و زمانی که خانه را ترک کردند عقب رفتند جنازه خلیفه عوض پیشروی خانه افنیده بود و مردم محل وی را دفن کردند.

در یک عملیات در بامیان که توسط یک نفر باز ماندگان توضیح داده شد گفته است که نیروهای نظامی اعتماد بالای نیروهای پغمانی خود داشت کوشش کرد تا نیروهای با مقاومت مواجه گردند و یکی از جان سلامت بردگان از آن حادثه به پروژه عدالت افغانستان گفته است که او در آن زمان از لیسه فارغ شده بود گفت:

من در ساحه بودم و از چیزی به شما میگویم که به چشمانم دیده ام. در سال ۱۹۷۹ اولین بار دولت عملیات نظامی را بالای کوه اژدهار تنظیم دادند و مردم پغمان برای دزدی، غارت و آتش زدن خانه های مردم در محل فرستاده شدند و نه تنها آنها خانه های مردم را غارت کردند و بلکه هرچی از دست شان بر می آمد علیه مردم انجام میدادند.

تعداد زیاد مردم محل کشته و زندانی شدند که تا هنوز مفقود الاثر هستند. بعد از آن این مردم از بامیان طرف بهسود، غزنی و کابل رفتند.

3.9 قیام ها در کابل

اعتراضها علیه رژیم در کابل در سال ۱۹۷۹ آغاز شد مثلاً گرفتاری شخصیت های مشهور و رهبران مذهبی در هرات باعث تظاهرات شد. شاهد عینی که با پروژه عدالت افغانستان طی مصاحبه اظهار داشت که تعداد واقعات حاوی گرفتاری ها، تیر باران اعتراض گران و لادرک ساختن میباشد. س-د یک باشنده پغمان یک پسر نه ساله در آن زمان بوده و از لادرک شدن پدرش بیان کرد. در ۱۳۵۸ روز دوم رمضان بود که حفیظ الله امین بر سر قدرت بود و ما در پغمان زندگی میکردیم و پدرم در یک باغبان گلخانه مربوط پاجانی ها تحت اداره وزارت زراعت کار میکرد و ما دو برادر و یک خواهر و همه ما در آنزمان خورد سن بودیم و من صنف ۵ مکتب بودم یک صبح بعد از جای صبح پدرم طرف وظیفه خود رفت و در آنروز بر نگشت و من در محل کارش رفتم ولی آنها در جوابم نگفت که چی واقع شده است صرف گفتند که کدام جا رفته است و پس بر می گردد. روز بعدی نیز من در آنجا رفتم و پدرم در آنجا نبود. بر علاوه پدرم آنها کسانی دیگر را که در آنجا کار میکردند نیز گرفتار کردند و حتی محافظ مکتب را نیز گرفتار کرده بودند. آنها خادم مسجد و یک نفر دیگر بنام باشی که مشهور به وکیل بود نیز گرفتار کردند.

در سه حوت برابر با فیبروری ۱۹۷۹ ما در دهدانا بودیم. مردم در بام های خانه هایشان بالا شده الله اکبر میگفتند و در جریان روز روی سرکها برآمده فریاد میکشیدند که ما روسها و کمونیست ها را نمیخواهیم و منطقه توسط افراد نظامی که آنها را تیر باران کردند محاصره گردید. شوهر عمه (خاله) ام بنام سید مظفر شاه گرفتار شده بود و بعد جنازه اش به منطقه آورده شد و بعد از مدتی خانم و دخترش گرفتار شده نا پدید گردیدند و مردم گفتند که آنها کشته شده اند.

س.م نیز اعتراضها و قیام چنداوول را بیان نموده است:
در شب اول حوت تمام مردم بالای بام های خانه های شان بر آمده و نعره الله اکبر میزدند و یکی از خاطرات من از آن شب آن است مردم بخاطر گفتن الله اکبر در همان شب همه گلو درد شده بودند.

در جولای ۱۹۷۹، تظاهرات و قیام که اکثراً از مردم هزاره در حومه چنداوول کابل باعث حمله بالای پوسته پولیس گردید و هزاران نفر گرفتار شدند. طبق اظهارات کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان گرفتاری رهبران شیعه و هزاره و قزلباش و افراد با نفوذ شان در کابل باعث این تظاهرات در ۳ جولای ۱۹۷۹ گردید.
نبی عظیمی یک یاد داشت نظارتی درست کرده است که در آن یاد داشت وی نام بعضی از رهبران روحانی و شخصیت های با نفوذ مردم شیعه و هزاره کسانی که مفقود الاثر شده اند درج میباشد و در این یاد داشت نامهای سید سرور واعظ، شیخ محمد امین افشار، شیخ محمد علی، محمد اسماعیل مبلغ، سید ابراهیم علمشاهی، محمد یوسف بینیش، نادر علی جاغوری، سید عبدالحمید ناصر و یک نفر بنام عالمی درج است.
وی اظهار داشته است که این اعتراضات در ۲ سرطان ۱۳۵۸ زمانیکه مسکونین چنداوول اولاً بالای حوزه امنیتی چنداوول حمله برده و آن را تصرف کردند آغاز شد. با سلاح های که از این حوزه بدست آوردند بطرف جاده میوند جای که دیگر مردم با ایشان نیز پیوستند، راه پیمای کردند و شعار های ضد دولتی را نیز سر میدادند.

طبق اظهارات کمیسیون مستقل حقوق بشر:
در حدود ۲۰۰ نفر از قوم هزاره با بیرق سه رنگی ملی افغانستان برنگ سیاه، سرخ و سبز و بیرق های اسلامی برنگ سبز روی سرک ها ریختند و بر ضد رژیم کابل شعار میدادند و هزاران نفر دیگر نیز با ایشان پیوستند که مجهز با چوب، چاقو و شمشیر های کهنه بودند.
در ساعات ۱۱ یا ۱۲ بجه همین روز بود که اعتراض گران هدف حمله افراد تا دندان مسلح رژیم قرار گرفتند و یک تعداد شان در این فیرهای کشته شدند و تعداد قلیلی که از حادثه خشنناک و وحشت ناک جان سالم بدر برده بودند بعداً گرفتار شده به زندان رفتند که هرگز دوباره دیده نشدند.

س- باشنده سابق چنداوول به AJP گفت:
در سرطان سال ۱۳۵۸ امین تعداد زیاد ملاها و دانشمندان را گرفتار کرده زندانی کرد که من نمیتوانم حساب کنم.

او دو برادر جوان پسر آقای احسان را از تکیه خان گرفتار کرد. آنها شوهرم بنام سید حسین و خسرم بنام سید جعفر که تکیه دار بود گرفتار کرد و ساعت ۱ بجه شب افراد مسلح دروازه خانه را کوبید و هنگام که شوهرم دروازه را باز کرد افراد نظامی برایش گفته بود که تا ریاست شاروالی همایشان برود تا با ایشان ملاقات کند و همچنان برایش گفت که پدرش را نیز صدا کند. در نتیجه آنها شوهر و خسرم را بردند که تا هنوز لادرک هستند. ما کوشش کردیم که ایشان را پیدا کنیم لکن مقامات محلی اداری بما حقیقت را نمیگفتند. ما عرایض را به صدارت عظمی و ریاست خاد دادیم و لی هیچ نتیجه نداد و در اخیر بما گفتند که شوهرم و خسرم نزد شان نیستند و گفتند که آنها فرار کرده اند و لادرک هستند و تا هنوز ما کدام اطلاعی از ایشان نداریم. یک قومی ما را بنام سید علی شاه که در کارته سخی دواخانه داشت نیز از دواخانه اش گرفتار کرده بودند و در همان زمان برادرش بنام سید محبوب شاه و پدرش بنام سید احمد شاه را در همان وقت گرفتار کردند که تا هنوز لادرک هستند.

یک شاهد عینی بیان داشته است که بعض مفقودی ها در چنداول منجر به قیام آن شد: در سال ۱۳۵۸ زمانیکه امین بر سر قدرت بود آنها دو پسر آقای احسان را گرفتار کردند و ۱۱ بجه شب بود که یک موتر پر از افراد مسلح آمده آنها را گرفتار کردند. یکی شان سید مظفر شاه ظهوری نام داشت یک شخصیت با نفوذ و روحانی بود و دیگرش بنام سید عسکر شاه ظهوری معلم مکتب بیهقی و وکیل گذر بود. ما هر قدر هر طرف پالیدیم ایشان را پیدا نتوانستیم و هر مرجع به ما جواب منفی میدادند. همچنان پهلوان عبدالحسن، یک ملا امام، حاجی علی احمد که او نیز شخصیت با نفوذ بود، آخند کاظم، آقای بینیش و آقای فضیلت را نیز گرفتار کردند. بخاطر گرفتاری و زندانی کردن تعداد شخصیت های مهم و مذهبی مردم بسیار عصبانی شدند و قیام علیه دولت را براه انداختند.

ساعت هشت نیم زمانیکه مردم بیرقهای اسلامی برنگ سبز را گرفتند داخل ماموریت سمت شدند و میز و چوکی را شکستاندند و بعد کمونیست ها بالای شان فیر کردند که در نتیجه تعداد زیاد مردم کشته شدند و محمد عباس در ابتدای قیام کشته شد.

همان صبح مردم به روی سرک ها ریختند. زمانیکه مردم به جاده آسمایی رسیدند یک موتر روسها رسیدند و مردم بالایش حمله برده سر نشینان آن را به با چاقو کاری کردند و یک موتر دیگرشان از محل فرار کردند. در هر محل وحشت و ترس حاکم بود کمونیست ها بالای مردم فیر میکردند و مردم از محل فرار میکردند و کشته شده ها هر طرف افتاده بود و ما جمع شدیم آنها را دفن خاک نماییم. خورم ۲۱ نفر را در مسجد شاه نجف دفن خاک کردم. من آنها را با لباس در تن داشته شان دفن کردم و فرصت نبود که آنها را غسل بدهم. تمام مردم به یک صدا میگفتند که ما کافران را قبول نداریم و مرگ بر کمونیستان داخلی و خارجی باد و ما فقط اسلام را میخواهیم. مردم در وضعیت بدی قرار داشتند مشکلات فراوان را متحمل شده بودند اقوام و دوستانشان کشته و زندانی شده بودند. بعداً مردم تحت کنترل دولت قرار گرفت و خاد در هر طرف به گشت زنی مصروف بود و مردم را تحت نظارت داشت و کسی جرأت نداشت آزادانه صحبت و یا گشت و گذار نماید. مردم علیه دولت در کوته سنگی، قلعه شهاده و کارته سخی شورش کرده بودند و مردمیکه شورش را از مناطق آغاز کرده بودند متحمل خسارات زیاد جانی شدند.

بعد از قیام باز هم آنها تعداد زیاد را گرفتار کردند و شبها داخل خانه های مردم میشدند و مردم از خانه هایشان بیرون میکردند و خانه هایشان را شدید و با دقت تلاشی میکردند که حتی مردم به راحتی سخن گفته نمیتوانستند و نفس راحت کشیده نمیتوانستند. و مردم خبر میشدند که یک تعداد را گرفتار کرده اند.

همچنان کمونیستها تعداد زیاد جوانان را از قبیل ما ما میر آغا، اسلم، سید مختار، فرید آغا، هاشم فرزند آخند ابراهیم، رسول و سید اسماعیل که من هم دوره مکتب بود گرفتار کردند. سید اسماعیل، رسول و ابراهیم در پلچرخ به مرگ محکوم شدند و دیگرانشان رها شدند لکن آنها آنقدر شدید مجازات شدند که قادر به سخن گفتن نبودند. گفتنی های زیاد از آن زمان است ولی تمام شان بیاد نیست ولی وضعیت فراموش ناشدنی است.

در آگست ۱۹۷۹ شاگردان، نظامیان و دیگر ناراضیان کوشش کردند که یک تظاهرات وسیعی را علیه رژیم براه اندازند و رادیو کابل را تصرف کنند و شورشیان علیه نیروهای دولتی در قلعه بالا حصار حمله بردند. تانکها و دیگر سلاحها و مهمات را تحت تصرف خود درآوردند. بعد دولت قلعه را بمباران کرد و صدها شورشی را به قتل رساند و کسانی که در آن نقطه کشته نشدند در پلچرخ زندانی و یا اعدام شدند.

3.10 شکنجه تحت فرمان حزب خلق در سال ۱۹۷۸ الی ۱۹۷۹

3.11

رژیم خلق تحت رهبری ترکی و امین هردو به شکنجه زندانیان افراد مظنون به مخالفت رژیم شان مباردت ورزیدند و این شکنجه یکی از ابزار تحقیقشان بحساب می آمد.

بر علاوه زندانیان در محل کثیف و پر ازدحام با کمبود غذا و بدون دسترسی به مراقبت صحی برده شده بودند و هیچکس نمیدانست چه تعداد صدها و شاید هم هزارها نفر بخاطر مریضی مرده اند. در گزارش سال ۱۹۸۶ مخصوصاً خبرنگار ارما کورا از وضعیت صحی زندانیان از سال ۱۹۷۸ الی ۷۹ گزارش داده است.

چند نفر گزارش های مخصوصی را ارائه نموده اند که حاکی از بد رفتاری که در دوران حبس شان بود و آن عبارت از بی خوابی، کشیدن ناخنها، سوختاندن بعضی اعضای بدن شان، برق داد و در بعض مواقع استفاده از شوک برقی بوده.

عزیز الله لودین که یک عضو دولت افغانستان در سال ۲۰۰۵ به پروفیسور ارماکورا بیان داشته است که شخص خودش به این نوع شکنجهها شکنجه شده است. وی علاوه نمود که سید عبد الله کاظم رئیس فاکولته اقتصاد که با لودین به جرم مشابه ضد دولتی بودن گرفتار شده بود نیز به همین قسم شکنجه ها شکنجه داده شده است.

آقای لودین در ماه جون سال ۱۹۷۸ گرفتار شده و تا ۱۱ ماه جنوری ۱۹۸۰ در زندان پلچرخي بوده و آشکار ساخته است که در جریان آقای کاظم حضور داشته که انگشتان هردو دست وی را زیر پایه های چوکی گذاشته بودند و دو شکنجه دهنده بالای چوکی نشسته بودند.

سازمان عفو بین المللی در آن زمان گزارش داد که تعداد کثیری از زندانیان سیاسی مورد شکنجه قرار می گرفتند. ترس و بیم شایع شده بود که تعداد از زندانیان فعلا از فلج شده و تعداد دیگر شان جهت شکنجه شدید از بین رفته است. شاهدان عینی به سازمان عفو بین المللی گفتند که یک وزیر سابق در پلچرخي برده شد در حالیکه خون از دهانش جاری بود. سازمان عفو بین المللی نیز گزارشاتی را در یافت کرده است که اشخاص سیاسی در نتیجه شکنجه از بین رفته اند و سیستم شکنجه شامل لت و کوب شدید، شلاق کاری، بیرون کشیدن ناخنهای زندانیان، سوختاندن موی سر و بی خوابی دادن بودند و بعضی گزارشات بیان داشته اند که زندانیان سیاسی شوک برقی نیز داده میشدند.

پروژه عدالت افغانستان با یک تعداد از کسانی که در این وقت زندانی و شکنجه شده اند مصاحبه ای را انجام داده اند. یک قضیه که X نفر باشنده سابق کابل در ۱۱ ماه سپتامبر ۱۹۸۰ گرفتار شده بود بیان کرد که او با گروه چپی مقاومت بطور مخفی در آن زمان عضویت داشت. طبق گزارش فلان

ریاست خاد ۳ کابل مخالفین غیر اسلامی بود و من به اتهام آنچه که آنها فعالیت های خاد سه می نامید گرفتار کرد اتهام که علیه من بود این بود که مرا متهم به باند ضد انقلاب کرده بودند و همچنان شخص کلیدی در دسته ضد انقلاب و مسئول حفظ روابط ضد انقلابیون شاخه اسلام گرایان معرفی شده بودم.

آقای X بیان داشته است که این اتهامات مبنی بر واقعیتهای بود که وی کارت عضویتی از گروپ مقاومت اسلام گرایان را از فامیل که در قریه خارج از کابل زنده گی میکردند گرفته بود. برای آنکه من در قریه رفت و آمد داشتم و این کارت جواز عبور و مرور در آن زمان بود و یک ضمانت بود که من یک کافر شهری نیستم و همچنان یک کارت راه عبور از حزب وحدت گرفته بودم زیرا خانه من در کابل در ساحات بخش تحت تسلط هزاره ها بود.

مستنطقین خاد کسانی که روش تحقیق شان لت و کوب و شکنجه بودند و کسانی که نام شان بیاد است یکی بنام قیوم صفی بود که قرار معلومات من او در جرمی زندگی میکند. دیگر که بنام عبدالروف لوال بود و نمیدانم که وی همین اکنون در کجا است.

من یکی از آخرین نفری لیست خاد بودم که گرفتار شدم و دوران تحقیق کوتاه تر از یک ماه بود. و من شوک برقی دادن نشدم (که این نوع شکنجه مورد نظر شان بود) من لت و کوب توسط مشیت و لگد توسط مستنطقین متعدد در آن زمان شدم (بنام فوتبال تحقیقاتی) دادن فحش و ضربات درد آور در قسمت زیر زانو در جریان سوال و از موهای سرم گرفت که سرم به دیوار میخورد و سیلی میخوردم. این عمل یک یا دو مرتبه برایشان در جریان پنج هفته داده شده بود و مرا با بدترین وضع شکنجه میدادند تا برایشان هویت افراد بلند رتبه و پایین رتبه را افشا کنم کميته که من برایشان گزارش میدادم و آنها بمن گزارش میداد ولی من هیچ چیزی نگفته بودم و دلیل اینکه من شانس آوردم این بود که من هیچ چیزی برای گفتن نداشتم زیرا کسانی که آنها در صدد شناسایی بودند من آنها را نمیشناختم.

در محکمه اختصاصی انقلابی ثانونال فقط اتهام نامه عمومی را خواند و جلسه را ترک کرد و قضاوت را سه نفر به عهده گرفت که در آنجا سه نفر شان ماندند. ما توسط یک گروپ ۲۳ نفره محکمه میشدیم و حکم داد گاه شش ماه بعد صادر شد. در ماه می و یا جون ۱۹۸۱ از میان ۲۳ نفر متهم ۶ نفر اعدام شدند، سه نفر (بشمول من) به ۱۶ سال زندان محکوم شدند و ما بقی به ۱ الی ۱۲ سال زندان محکوم شدند. X بر این باور است دلیلی که وی این محکومیت سنگین را متحمل شده اینست که وی چندین زبان را میدانست (در آنزمان وی میتوانست شش زبان را صحبت کند) و اینکه وی یک بار توسط استیشن تلویزیون خارجی مورد مصاحبه قرار گرفته بود که آشکارا مستنطقین را به مظنون بودن به اینکه وی یک رهبر مهم گروهی مقاومت و یا یک جاسوس است، هدایت میکرد. شش متهمی که به قتل محکوم شدند هرگز ورق رسمی محکومیت شان را دریافت نداشتند و در جولای ۱۹۸۱ به قتل رسیدند. X بعداً از اعضای فامیل کشته شده گان دریابید که اعدامها در رادیو افغانستان اعلان شده بود.

X. از سپتامبر ۱۹۸۰ تا دسامبر ۱۹۸۷ در پلچرخی بوده و تقریباً هشت سال از ۱۶ سال محکومیتش را قبل از رهایی اش در دسامبر ۱۹۸۷ به همراه صد ها تن طبق پالیسی مصالحه ملی نجیب الله طی کرده است. وی اظهار داشت که ما فوراً بعد از رهایی در داخل قطعات نظامی جنگی رژیم به خدمت گماشته شدیم حتی فرصت اطلاع دادن به فامیل مان را نداشتیم تا ز ا رهایی مان برایشان اطلاع بدهیم. تعدادی زیادی از رها شده گان که در قطعات نظامی دولت وقت جذب گردیده بودند در مدت چند هفته از وظیفه نظامی فرار کردند و من در جریان اولین هفته خدمت نظامی را ترک گفتم.

ادامه دارد